

مفهوم نور در اندیشه سهروردی و تطبیق شعر مولوی با آن

سیده طاهره هادی‌پور^۱

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)^۲

چکیده

اهمیت دادن به نور و جایگاه آن با حکمت خسروانی و فلهوی ایران باستان و فلسفه یونانی قدیم آغاز شده است که شهاب‌الدین یحیی سهروردی به عنوان فیلسوف مسلمان ایرانی نظام فلسفی خویش را بر این مبنا یعنی نور و حکمت اشراق بنیان نهاد. نور در فلسفه سهروردی از لحاظ وجودشناختی

مقدمه

سهروردی، جوانی ایرانی در سده ششم هجری بود که با استفاده از تعالیم ایران باستان و یونان اساطیری با گرایش اشراقی نگاهی متفاوت نسبت به نور داشت. شوشتری در باب تاثیرپذیری سهروردی از مزدائیان و مهردینان که هستی را نور مطلق و کائنات را تشعشع آن نور می‌دانند، بیان می‌دارد: «سهروردی که از عرفای بزرگ ایران به شمار می‌رود، در عرفان مکتبی خاص برای خود دارد که از پهلویون بوده است.» سهروردی در خلال آثار خود، هرمس را «والد الحکما» و زردشت را «حکیم فاضل» و افلاطون را «امام حکمت» خوانده است. (دینانی، ۱۳۹۸: ۱۰۲) سهروردی به حکمای باستان به خصوص به این سه حکیم توجه خاصی داشت. وی معتقد است که حکمای ایران باستان، به هیچ وجه، مشرک و دوگانه پرست نبوده

